

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

...بحث در اتحاد لحاظین و عدم لحاظین بود دیگر؟ بله؟ بیان مرحوم نائینی بود، اشکال بر نائینی را

عرض نکردیم؟ بله؟

تلمیذ: مانده هنوز

استاد: مانده هنوز

تلمیذ: بحث ادله‌اش را فقط فرمودید که نیاز به بازنگری ندارد، یعنی بحث، بحث عقلانی است

استاد: بله آن ادله‌اش خیلی چیز نداشت، آن ادله ...

تلمیذ: آخرین مجلس این مطالب را فرمودید

جواب: حالا یک مقداری از همین اتحاد لحاظین و عدم اتحاد لحاظین را که در ذهنیتیم هست عرض

می‌کنیم و موقتاً این بحث را ما رها می‌کنیم و به بحث ارتداد می‌پردازیم. در بحث ارتداد، عرض کردم خدمت

رفقا، یکی از مباحث بسیار مهم که امروز در جامعات و مخصوصاً در فرهنگ غرب، در جامعه‌های غربی، نقطه

ضعف برای اسلام و برای احکام اسلامی به حساب می‌آید، این مسئله ارتداد است، خیلی از این نقطه نظر، این

مسئله مطرح می‌شود، مخصوصاً بعد از همین حکمی که شده:

یکی حکم راجع به جبهه ملّی بود که حکمی که شده بود راجع به تظاهراتی که درباره قصاص و حدّ

شده بود که مسئله ارتداد مطرح شد و خب مرحوم آقای خمینی این را مطرح کردند.

و دیگری بعد از قضیه تألیف آن کتاب معروف؛ این هم باز مطرح شد و این طرحش خیلی به نحو

زننده‌ای و به نحو موهنی این احکام اسلامی را مورد سؤال قرار داد به طوری که الآن این مسئله ارتداد و مسئله

آزادی فکر و اختیار انسان در القاء مبانی مختلفه، این به عنوان یک اصل مهم قابل قبول جامعه بشری مطرح

است و خود همین هم خب منطبق با ادله هست، منطبق با عقل است، منطبق با اختیار است، منطبق با ادله‌ای

که دلالت بر ادله عقلیه حالا صرف نظر از ادله شرعیه، خب در اینجا داریم قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ... ﴿الأنعام،

۱۴۹﴾ يَا الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿الزمر،

۱۸ ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...﴾ (البقرة، ۲۸۶) ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا...﴾ (الطلاق، ۷) و

امثال ذلک، از این ادله غیر قابل انکار که با توجه به مسئله ارتداد و مسئله انکار ضروری از ضروریات دین، این قواعد چه جایگاهی می تواند داشته باشد و چطور می سازد؟

این یک مسأله ای بود که از سابق مدّ نظر بود و فقهاء هم راجع به آن مطالب متفاوت و مختلفی داشتند تا اینکه در این چند ماه اخیر، من با افراد عدیده ای که صحبت می کردم، هم افرادی که از جاهای مختلف برای من نامه می دادند از خارج از کشور، و هم افرادی که در خارج از کشور بودند و من ملاقاتی با اینها داشتم یا بعضی از دوستان که راجع به این قضیه با آنها صحبت می شد، من دیدم که خیلی مناسب هست که این بحث را ما مطرح کنیم و تا آن حدودی که عقلمان می رسد و راجع به این اطلاع داریم، این بحث را باز کنیم، البته در این زمینه، بعضی ها خیلی جانب افراط را طی کردند و به مجرد ابراز یک نظریه مخالف، حکم به ارتداد و قتل و اعدام می کنند، بعضی ها هم در جانب تفريط، به طور کلی آزادی فکر و القاء نظره و رأی را به هر حدّ ممکن، اینها جایز می دانند و مسئله ارتداد را اصلاً کأنّ اختصاص به یک برهه خاصّی می دانند، در برهه ای که زمینه و ظرف، ظرف فکر و اندیشه نیست، اما در این زمان که به طور کلی، زمان، زمان تفکر است، زمان، زمان برخورد آراء است، زمان، زمان تصادم آراء است، در این زمان دیگر مسائل فرق می کند و احکام تفاوت پیدا می کند، این هم خودش یک مسأله ای است که امروزه دارد مطرح می شود.

براین اساس احکام ارث، تغییر پیدا می کند، به جهت اینکه این احکام در زمانی است که شوهر و مرد متکفل امور اهل و زوجه باشد، اما در این زمان که خود نساء، اینها در معامل و در مصانع، اینها مشغول هستند اینها بایستی که یک تغییری داده بشود و امثال ذلک، راجع به این خیلی مسائل هست که مهمترین آن همین مسئله ارتداد است و ما باید بیان کنیم که احکام اسلامی قابل تغییر نیست، در زمان سابق و در زمان الآن، هیچ فرقی نمی کند و اینها دائر مدار موضوع خودشان هستند کائناً ما کان و با تغییر موضوع هم تغییر پیدا می کنند، این جای شکی نیست، اما اینکه موضوع چه هست و موضوع کیفیتش چیست، آن یک مسئله دیگری است، اینی که اینها می گویند و...، لذا درصدد این برآمدیم که این بحث را ابتداءً مطرح بکنیم، این هم خودش یکی از قواعد فقهیه است و مسئله قاعده ارتداد است دیگر، این هم به نام قواعد فقهیه در بعضی کلمات ذکر شده، حالا من نمی دانم یک بحث مستقلی هم برای این شده یا نشده، در هر صورت این به عنوان یک قاعده ذکر شده و جزواتی هم در این زمینه نوشته شده.

سؤال: پس فقهاء در این قاعده چیزی نوشتند؟

جواب: بله، بله راجع به ارتداد افرادی از متأخرین نوشتند، حتی من جزواتش را هم دارم

سؤال: ...؟

جواب: حالا می‌روم بررسی می‌کنم، یک جزوه مختصری بود مال آن آقای شیخ صادق سعیدی که در مشهد هم فوت کرد، ایشان یک جزوه‌ای درباره ارتداد دارند، که می‌گویم ایشان اصل و بیانشان به همین بیانی است که همه کردند، یعنی مسأله جدیدی نیست، اینکه انکار ضروری دین، موجب ارتداد است و فلان و این حرفها، همین، مطالب دیگری راجع به این نیست، البته در نوشته‌ها و اینها، اشاراتی شده از همین مقالات مختلفی که در مجلات علمی یا مجلات حوزوی و اینها هست، من دیدم، قاعدتاً هم شما باید دیده باشید که مثلاً...

سؤال: در قواعد فقهی این مسأله را مطرح نکردند

جواب: نه، توی آنجا نیست، ولیکن خب این یک قاعده‌ای هست که ما می‌توانیم این را جزو قواعد بیاوریم چون با خیلی از جهات ارتباط پیدا می‌کند و فقط اختصاص به یک باب خاصی ندارد، لذا این می‌تواند...

سؤال: ...؟

جواب: بله همه موارد را می‌تواند استیعاب بکند، مواردی که اطباق موضوع با آن بشود این می‌شود مصداقش.

انشاء الله، اگر خدا بخواهد، فردا راجع به این قاعده، این بحث را خواهیم کرد. آن وقت راجع به اصول تا کجا بحث کردیم؟ در اطلاق بود تا...، بسیار خب دیگر مشخص است که بحث کجاست.

راجع به لحاظین و عدم لحاظین بحث را ادامه بدهیم یا اینکه دیگر اینها را بگذاریم برای بعد؟ تلمیذ: اگر بخواهد شروع بشود یک مروری باید دوباره بشود. جواب: بله یک مروری باید بشود.

اشکالی که مرحوم حاج حسین حلّی داشتند در اینجا و خودشان هم قضیه ثالثه بین حقیقه و خارجی و اینها چیز کردند، خیال می‌کنم که اینها را بگذاریم برای بعد دیگر

سؤال: یک مسأله جنبی است که اخیراً مطرح شده، بحث جامعه اسلامی؟ که بعضی رفقا مطرح کردند این یک مشکلی شده در بعضی جاها، دفاع از افرادی می‌کنند که این افراد ترویج افکار باطل را در جامعه می‌کنند مثل سروش و امثال ذلک یعنی از باب اینکه دین اسلام دین سهل و سهله است در دفاع از اسلام با خیلی از کفار و زنادق و اینها بحث می‌کردند، ... در این که این جور نیست که در جامعه هر کسی هر چیزی را بتواند ابراز کند. گفتم شما در سر سفره حاضرید غذای سمی را هم بگذارید ... حالا نمی‌دانم دفاع ما آیا ... است چون این آزادی هم که حضرات آقایان قبول دارند بر همین اساس است

جواب: عرض کردم که حالا باید راجع به این صحبت کنیم

سؤال: یعنی در جامعه چقدر شخص می تواند...؟ حتی آن کسی هم که بر اساس؟ قدم برمی دارد فرض

می کنیم شخصی که عناد هم ندارد تا چه حد و اندازه می تواند افکار خودش را در اجتماع مطرح بکند؟

جواب: ببینید، اگر طرح یک مسأله در جامعه، این موجب بشود که افکاری دچار تردید بشود، وظیفه

حکومت اسلام این است که از این طرحها جلوگیری کند، اما اگر یک شخصی می خواهد افکار خودش را در

معرض قضاوت و فهم قرار بدهد، یعنی واقعاً شخص، شخص معاندی نیست، بحث عناد نیست، این شخص

را نمی شود از طرح افکار خودش و اینها، جلوگیری کرد، بلکه اگر این، جا برای صحبت دارد، این را بایستی

که برای هر کسی که می تواند مطرح کند

سؤال: یعنی در سطح عموم یا مرحله ای می تواند وارد شود؟ یک فردی هست که می گویند آقا جان شما

می خواهید تحقیق کنید اول با علماء بحث کنید، قانع نشدید، آن موقع بیائید مطلب را...

جواب: ببینید به طور کلی یک وقت هست، یک قضیه به اصل دین و به کیان دین برمی گردد، یک وقت

است یک مسأله مربوط به فروع و غیر این مسائل است که خلاصه خطری تهدید نمی کند یک شخص را،

اگر به اصل قضیه دین برگردد، این را ما نمی توانیم آزادی به او بدهیم که با همه بحث کند، این را بایستی که

در یک سطح مختص به خودش مطرح کند، اگر نه، یک مطلبی است که به دین بر نمی گردد، یک اظهار سلیقه ای

است در قبال اظهار سلیقه ها، خب، این طرح کردنش اشکالی ندارد، بحثش اشکالی ندارد.

سؤال: خب تمسک به آن روایاتی که خود ائمه، سیره ائمه در مقابله با زنادقه بودند نمی توانیم نسبت

بدهیم، بگوئیم در جامعه... چون آنها حکومت دستشان نبود. تمسک کردن به آیه هم درست نیست چون...

سؤال: ...؟

جواب: یعنی طرح یک قضیه موجب بشود افکار پایین و دنی و بسیط، اینها دچار اضطراب بشوند...

سؤال: الآن شده دیگر، در خیابانها آدم قشنگ با آنها برخورد می کند عین آن کلمات سروش چون

الفاظش خیلی زیباست، ما با آنها برخورد داشتیم می آیند لفاظی می کنند! می گویم حرف چه داری بزنی؟ اشعار

مولوی را با کلمات ظاهر پسند سروش همین طور مثل نوار می گویند! خب این طرف را چه کارش می شود

کرد؟ خیلی کار دارد، چون ذهنش رفته آن طرف. گمانم به این آیه هم تمسک کردن شاید درست نیست **الَّذِينَ**

يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾ یعنی باید

مطالب صحیح و سالم باشد بعد بهترینش را انتخاب کنند نه اینکه صحیح و سقیم...

جواب: نه! ببینید! در اجتماع، بالاخره شخص که اول علم غیب ندارد ببیند که آیا این مطلب صحیح

است یا صحیح نیست. انسان اول مطلب را می شنود بعد با ادله ای که آنها مایز بین حق و باطل هستند آن وقت

باید بین حق و باطل را تمیز بدهد

سؤال: پس ... در اینجا مفهوم ندارد؟

جواب: بله

سؤال: چکیده حرف سروش چیست آقا؟

جواب: چکیده حرف سروش یک نوع رُسناس دینی و پروتستان‌تیس‌م اسلامی است. رُسناس یعنی تغییر و تبدل، اسم فرانسوی است، تغییر و تبدل یک مفهوم و یک حکمی را مطابق با شرایط زمان، و دگرگونی یک مفاهیم دینی، منطبق با شرایط زمان یا منطبق با تخیلات و افکار شخصی، این را می‌گویند تغییر و تبدل، رُسناس.

در مسیحیت، اول کاتولیک‌ها بودند دیگر، بعد پروتستان‌ها آمدند و یک تغییر و تحوّل ایجاد کردند و یک آزادی دادند به مسیحیت و مردم را از این افکار مسیحیت و افکار غربی و آزادی درآوردند. اسم اینها را گذاشتند پروتستان. در مقابل آنها کاتولیک‌ها بودند که به همان عقائد مسیحیت خیلی متمسک بودند و پافشاری می‌کردند و بر همان آئین، اینها حرکت می‌کردند در مقابل اینها که می‌گفتند به طور کلی هر کس هر کاری دلش می‌خواهد بکند بکند و انسان آزاد است، در فعل آزاد است و اینها. ولی آنها (کاتولیک‌ها) نه، می‌گفتند که انسان هر کاری نمی‌تواند بکند و باید بر طبق قواعد مسیحیت ولو مخالف با عقل هست، باید عمل بکند. آن وقت نظریه سروش همین است.

ایشان می‌گویند که مفاهیم دینی، یک مفاهیم ثابت و لا یتغیّر نیست. مفاهیم دینی عبارت است از یک مفاهیمی که در هر زمان، یک معنایی را به دست مخاطب می‌دهد و ممکن است در یک زمان، این مفاهیم دینی دارای این خصوصیات بود، الآن دارای خصوصیات...، فرض کنید که جنّ، در زمان سابق به معنای یک موجودی بود در مقابل انسان، بعد الآن که میکروب کشف شده چون میکروب ریز و مخفی و نامرئی هست، اطلاق جنّ بر آن میکروب می‌شود و آن احکامی که مبتنی بر این عنوان هست، آن احکام تغییر و تبدل پیدا می‌کند. فرض کنید که می‌گویند دستتان را بشوئید و آلا با اجنه تماس پیدا می‌کنید. الآن می‌گویند دستتان را بشوئید، با میکروب تماس پیدا می‌کنید. یعنی این مفهوم در آن زمان، چون میکروب معرفی نشده بود به یک معنا و موجود غیر انسانی، تعبیر می‌شد ولی الآن چون این مفهوم مشخص و معرفی شده، این عنوان جنّ به این عنوان میکروب منطبق هست. این را می‌گویند تغییر و عدم ثبات مفاهیم دینی که اصل تمام این اوضاع و این برنامه‌ها بر این اساس است.

مهمترین اشکالی که بر این نظریه وارد می‌شود، یعنی بالاترین اشکال این است که بنابراین ما قائل به ثبات نباید باشیم در مفهوم دینی، به طور کلی ما به لا ثباتی در هر مفهومی باید معتقد باشیم. یعنی مفهومی اصلاً

وجود ندارد. هر شخصی، مثلاً آب، شما از آن آب می‌فهمید، این آقا از آن نان می‌فهمد، این آقا از آن چغندر می‌فهمد، این دیگر، ولی خود آب در لغت به چه معنایی هست، باید بگوییم که به هیچ معنایی نیست. یک وقت می‌گوئیم آقا این واضع که آمده این آب را در لغت آورده، این چه معنا دارد؟ حالا ما چه می‌فهمیم، این یک مطلب، اما این که الآن تو کتاب نوشته آب، این چه معنا دارد؟ اینها می‌گویند، نه، آب اصلاً هیچ معنا ندارد، آب در کتاب معنا ندارد. یعنی حرفشان این است، گرچه می‌گویند، نه، ما منظورمان این نیست، نه، آن وقت دیگر در این زمینه به مسائلی اینها متمسک می‌شوند

سؤال: شرائط زمان و مکان و حدت رویه می‌آورد یعنی آن معنای آب، حالا یک معناست ولی صد سال قبل یک معنای دیگر و دویست سال قبل یک معنای دیگر

جواب: بله اشکال ندارد، ولی صحبت در این است که اگر یک متکلمی در هزار سال پیش آب را به کار برد، آیا ما معنای الآن را باید بفهمیم یا معنای هزار سال پیش را؟ این اشکال دارد، اینها می‌گویند نه، اگر یک متکلمی در هزار سال پیش آمد گفت به من آب بدهید ما همین را باید بفهمیم که الآن می‌فهمیم یعنی چغندر بدهیم

سؤال: خب این هم منافات ندارد، مثل این می‌ماند که در هزار سال قبل یکی بگوید که وقتی می‌خواهید مطالعه کنید چراغ را روشن کنید،

جواب: خب آن معنا عام است

سؤال: آن چراغ یک معنا بود...

جواب: آن معنا، خب ببینید، آن الفاظ آنی است که می‌گوئیم دلالت بر معنای عام می‌کند، آیا این هست که بگوئیم که آن موقع که می‌گفتند چراغ را روشن کنید الآن یعنی چراغ را خاموش کنید؟ اینکه نیست، این معنای متناقض است. این عبارتی که در هزار سال پیش به کار برده شده، ما می‌خواهیم بگوئیم که این عبارت، در آن موقع چه معنایی داشته، آیا معنایش معنای برق بوده طرف نمی‌فهمیده یا اینکه معنایش، معنای فرض کنید که روغن بوده، چراغ روغنی بوده؟ ما می‌گوئیم این معنا، آن موقع دلالت بر چراغ روغنی می‌کرد اما یک مسأله دیگر هم داریم و آن اینکه الفاظ دلالت بر معانی عامه می‌کنند، واضع وضع کرده برای معنای عام، حالا اگر واضع واقعاً و واقعاً وضع کرده باشد برای همین معنای خاص، اینجا را چه می‌گوئید؟ واضع که وضع کرده برای معنای آب، دیگر معنی ندارد ما این را به نان و به خُبز فرض کنید که سرایت بدهیم. این صحبت است و اشکال این است و حرف اینها این است.

سؤال: ...؟

سؤال: مطالبی را که بر این بار کرده، مثل مثلاً حجاب، یعنی با این مسأله آن را برطرف می‌کند

جواب: به طور کلی، اصلاً همین. به طور کلی این است که فرض کنید که،

سؤال: یا مثلاً ارث. ارث بین زن و مرد

جواب: ارث در آن موقع یک جور بوده، الآن باید قائل بالمناصفه شد، زمان عوض شده، برداشتها عوض شده، این احکام مال آن زمان بود، الآن یک جور است، مسأله ثواب و عقاب اصلاً یک جور است، مثلاً به طور کلی اصلاً فرق کرده، ...

سؤال: خودش این نتایج را از آن می گیرد یا نه؟

جواب: بله، بله

سؤال: تصدیق می کند اینها را؟

جواب: خود ایشان یک چیزی دارد مثلاً فرض کنید که من باب مثال، یکی از مسائلی که خُب انحراف جدی است و ایشان مطرح می کند، این است که با توجه به این قضیه، خب این روایاتی که ما از ائمه علیهم السلام داریم، این روایات مربوط به آن زمان بود، اما الآن این روایات دیگر از حجیت ساقط می شود. چون شرائط زمان و مکان، موجب تحول مفهومی در تحلیلات ذهنی می شود، پس بنابراین، روایات، دیگر الآن از درجه اعتبار ساقط است! و این کم چیزی نیست!

سؤال: پس باید در مورد آیات هم همین طور باشد

جواب: خب، آن هم همین طور است، بله آن هم همین را می گوید، آیات را هم ساقط می کند یا اینکه فرض کنید مسأله دیگر که در اینجا مطرح می شود این است که این علم با آن وسعتی که دارد، یک فقیه نمی تواند اطلاع پیدا کند بر همه مسائل، لذا ممکن است که یک نفر از نقطه نظر اطلاع بر موضوعات از یک فقیه، جلوتر باشد. پس بنابراین، این انحصار فتوی در فقیه به طور کلی از بین می رود. اینها تبعاتی است که بر این قضیه مترتب می شود. می گوید الآن یک نفر که به مسائل امروزی وارد هست، این از یک فقیه واردتر است. یعنی این در واقع باید فتوی بدهد نه یک فقیه که فرض کنید از مسائل پزشکی اطلاع ندارد، از مسائل ماوراء طبیعت اطلاع ندارد، از مسائل علوم امروزی اطلاع ندارد. او نمی تواند فتوی بدهد، فتوی باید منطبق باشد با وسعت اطلاعاتی که یک شخص، همه جوانب را در نظر بگیرد. پس بنابراین، این فتوی و این اجتهادی که تا به حال بوده، این اجتهاد هم از بین می رود.

سؤال: لازمه اش این است که اصلاً در خارج هم تحقق پیدا نکند یک عالمی که تمام علوم را داشته باشد

در عین حال فتوی هم بدهد

جواب: بله

سؤال: با این فرض خودش، باید خودش هم برود کنار،

جواب: بله این هم هست دیگر، بله. به خاطر اینکه همین حرفی که خودش...، آن وقت دیگر بحثهای فنی در اینجا مطرح می شود، مثلاً ایشان مطرح می کند که همه اشیاء با همه آنچه که در عالم وجود دارد، با هم ارتباط دارند. پس بنابراین مسأله دین ما هم خارج از اشیاء نیست، و هر چیزی در هر جا که اتفاق بیفتد، در دین هم تأثیر می گذارد. همان مسأله پارادوکس که می گویند. انعکاس قضایا در یکدیگر و تأثیر پذیری قضایا از یکدیگر. آن وقت اشکال به اینجا مطرح می شود که همین نظریه ای که شما می دهید، همین نظریه خودش مشمول همین قاعده هست یا نه؟ یعنی همین نظریه شما قابل استناد نیست. چون خود شما اطلاع بر همه مسائل ندارید، یک.

دوم اینکه همین نظریه با گذشت زمان هم باید بگوئیم دستخوش تغییر بشود. پس بنابراین هیچ چیز ثابتی وجود ندارد.

سؤال: ...

اللهم صل علی محمد و آل محمد